

احیای يك قطعه شعر

از غضائری رازی

ابوزید یا ابوزید محمد غضائری رازی یکی از جمله شعرای استاد دربار مجدالدوله بن فخرالدوله دیلمی امیر خطه ری است که قسمت عمده عمر و دوره شاعری خود را در وطن خویش بمداحی دیالمه می گذرانده و از مداحان و مخصوصین این طبقه از امرای ایران که دوره ضعف حال و انحطاط اعتبار دولتشان به طلوع کوكب سعادت و اقبال سلطان یمین الدوله محمود غزنوی مقارن شده محسوب می شده است .

در ایام سلطنت مجدالدوله که بمناسبت صغر سن و عدم اعتنای کافی او بامور ملکی و کشوری اوضاع مملکت دیالمه عراق چندان سروصورتی خوش نداشت و سلطان محمود نیز از بعد از مرگ فخرالدوله چشم طمع بملك او دوخته بود و امرای مجدالدوله را بخود جلب میکرد غضائری شاعر نیز که صیت صلوات و مواهب سلطانی را بشعرا و گویندگان شنیده و از اجتماع گویندگان فارسی زبان در ظل حمایت و کنف رعایت سلطان محمود مسبوق شده بود برای آنکه بعد از دیالمه حامی و منعمی جهت خود بدست آورد و از گرفتن صله و عطا در ازای مدیحه و ثنا زندگانی کند از همان وطن خود ری بستایش محمود پرداخت و چنانکه عادت شعرای مدیحه سراسر است با اینکه سلطان محمود دشمن دیالمه محسوب می شد حقوق نعمت ولی نعمتان سابق را فراموش کرده اصل « نان بنرخ روز خوردن » را بر اصول رعایت حقوق و وفا داری و صداقت در خدمت رجحان داد و بفرستادن قصایدی در مدح سلطان شروع کرد ، سلطان هم برای جلب او که در عداد شعرای

درباری دیالمه محسوب بود و از لحاظ سیاست و رقابت جاب امثال او در آن ایام از وسایل پیشرفت کار امرای رقیب بشمار میرفت. زربسیار باو بخشید و چنانکه از یکی از قصاید مسعود سعد برمی آید در مقابل هر قصیده‌ای که از شهر ری پیش سلطان محمود می فرستاده است « هزار دینار او بستدی نزر حلال ». حکمیت در باب حلال و حرام بودن زری که سلطان محمود بغارت و حیاه از این طرف و آن طرف جمع میکرده و بشاعری چابلوس در مقابل حقوق نشناسی او نسبت بمنعمین اولی او می بخشیده ولی بسعایت این و آن یا بر اثر تعصب دینی فردوسی را محروم می گذاشته است باارباب ذوق و انصاف است (۱)

باری غضایری که ظاهراً هیچوقت بغزیه نیامده (۲) و در همان ری ا موقعی که سلطان محمود بسر کوی مجدالدوله آنجا رفت (در سال ۴۲۵) بخدمت او رسیده و قبل از آن تاریخ نیز او را از وطن خود بوسیله فرستادن قصایدی ستوده از لحاظ استحکام کلام و جزالت الفاظ در ردیف بزرگان شعرای قصیده سرای فارسی است اما از اشعار او چیزی قابل بدست نمانده و بزرگترین قطعه و مشهورترین منظومات او قصیده لامیه است که بشماهی در مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۳۶۸ - ۳۶۹ مندرج است و غیر از این بعضی ابیات متفرق از او در بعضی

(۱) ابن الاثیر در احوال سلطان محمود می نویسد که وقتی سلطان یکی از اعیان متعولین عهد خود را به اعتزال، منعم کرد و حکم قتل او را داد. مرد زیرک بود و علت اتهام خود را بیدمذبی فهمید. چون او را بخدمت سلطان بردند و در مقام بازخواستش نشانده سوگند خورد که معتزلی نیستم ولی مالی دارم که میتوان بتصرف آورد، سلطان مبلغی از مال او گرفت و او را رها کرد. (۲) قصه معارضه او با عنصری و دریدن عنصری دیوان او را گویا بکلی آسانه باشد فقط این وشاعر که ظاهراً در قصیده سرائی رقیب یکدیگر بوده اند بشعر با یکدیگر معارضه کرده اند.

جنگها و تذکرها دیده می شود. از ابیات متفرق غضایری که در کتب ادبیه قدیم بدست می آید پنج بیت پراکنده است از یکی از قصاید او که نگارنده آنها را از چهار کتاب جمع آورده و آنها را در این مختصر مقاله پس از معرفی منابعی که ابیات مزبور در آنها آمده است بهم می پیوندد:

ابو منصور ثعالبی که سال ۴۳۵ فوت کرده و از معاصرین غضایری بوده است در کتاب *تتمة الیتیمه* که ذیلی است که ثعالبی خود ما بین سنوات ۴۲۴-۴۳۵ بر کتاب مشهور خویش *یتیمه الدهر* نوشته در ضمن شرح حال ابو منصور بن ابی علی الکاتب النیشابوری این قطعه شعر عربی را از ابو منصور نقل می کند:

لیس کل الذی انتضی من دواء
ان حمل العصا لغير بدیع

قلماً بالغ العلی بالاداة
قلبها حیه من المعجزات

و گوید این دو بیت ترجمه اشعار فارسی ذیل است:

نه هر کو قلم بر گرفت از دوات
عصا بر گرفتن نه معجز بود

شفا کرد داند جهان را زدا
همی ازدها کرد باید عصا (۱)

اگرچه ثعالبی بقائل این دو بیت فارسی اشاره نکرده ولی بیت دوم این قطعه را که از امثال سائره شده بوده رشید و طواط در حدائق السحر در ذیل صنعت رد العجز علی الصدر باسم و رسم از غضایری نقل می کند (۲) و از اینجا معلوم می شود که ثعالبی در حیات غضایری شعر او را در نیشابور شنیده و آن قطعه در آن عهد بقدری مشهور و مطبوع شده بوده که یکی از معارف

(۱) *تتمة الیتیمه* ج ۲ ص ۲۵ از چاپ نگارنده .

(۲) *حدائق السحر* ص ۱۹ از چاپ نگارنده .

منشیان شعرای نیشابور آنرا بعربی برگردانده بوده است و این شاید یکی از قدیم ترین مواردی باشد که ذکر یا شعر یکی از شعرای فارسی زبان عهد قدیم در کتابی از کتب معاصرین او دیده می شود.

عوفی در لباب الالباب ج ۲ ص ۵۹ این قطعه را از غضایری آورده:

نسیم دو زلفین او بگذرد بیامیخته با نسیم صبا

چه گویم چو بگذشت او گویمش الا یا نسیم الصبا مرحبا

و شمس الدین محمد بن قیس رازی نیز در ص ۲۹۵ از کتاب المعجم این

بیت را از غضایری نقل میکند:

کند خدمت پادشا تا کند مرا بر تو بر پادشا پادشا

این پنج بیت که در بیت آن در تمه نعلی وحدائق البحر وطواط و دو

بیت آن در لباب الالباب و یک بیت دیگر در المعجم آمده و همه مسلماً از غضایری

است چنانکه از وزن و قافیه برمی آید ظاهراً جمله جزء یکی از قصاید او بوده

که امروز مفقود است. علی العجالة این پنج بیت که از چهار کتاب فوق

النقاط شد بازمانده آن قصیده لطیف است. اینک ابیات آن قطعه دنبال یکدیگر:

نسیم دو زلفین او بگذرد بیامیخته با نسیم صبا

چه گویم چو بگذشت او گویمش الا یا نسیم الصبا مرحبا

کنم خدمت پادشا تا کند مرا بر تو بر پادشا پادشا

نه هر کو قلم بر گرفت از دوات شفا کرد داند جهان رازدا

قلم بر گرفتن نه معجز بود همی ازدها کرد باید عصا

عباس اقبال